



زمان دو امام معصوم روایت می‌شود. روایتی است از دلباختگی شاعر اهل بیت، دعبیل خزایی به زلفا که اسیر است و به کنیزی مامون درآمده است. او که نان و نمک معصوم را خورده است، در راه عشق رو به شراب آورده و ترک نماز می‌کند. شنیده‌ایم که دعبیل جز برای آل... شعر نگفت و دهان به لغویات نیالود، به لطف قلم این نویسنده دریافتیم که همه به جز معصومین دچار لغزش می‌شوند و تاریخ زوایای پنهانی دارد که عوام از آن بی‌خبرند. در این کتاب هم به‌سان قبل با عشق کم‌جانی همراه می‌شویم که تکرار مکررات ماقبل است، حرفی نیست!

اصرار نویسنده بر محوریت عشق را در شب صورتی با عمق جان احساس می‌کنیم. روایت عشق پسری در سنین کم و یافتن مرشدی برای هدایت! راستش را بخواهید باید بگویم که دیگر بس است! تکرار عضو ثابت داستان‌های مؤلف شده است و آدم حس می‌کند حرف جدیدی برای گفتن ندارد. متن و محتوا در کتاب آخر از مرز تحمل مخاطب سرریز می‌شود. تعلیق‌های تکراری و گرهِ‌های باز شده دست نویسنده را برای مخاطب رو کرده است. صراحتاً باید بگویم که اگر بحث انسانی - اخلاقی‌اش نبود کتاب را در صفحات ابتدایی کنار می‌گذاشتم. درست است که تصویر ارائه شده از بافت اصیل شهر یزد جذاب است، اما به نظر می‌رسد موضوع و اصل روایت در حاشیه این تعاریف رفته و پنهان شده‌اند. این حقیقت انکارناپذیر است که نسل جدید نیاز به نوآوری در فرم دارد و سبک روایت قصه‌های قدیمی را نمی‌پسندد، اما باید توجه داشت که تکرار دردی را درمان نمی‌کند و اندکی خلایق لازم است.

این‌که نویسنده با استقامت در حوزه ادبیات دینی به کار خود ادامه می‌دهد، نیازمند شکرانه است. توجه جدی‌سالاری به اصولی همچون: خانواده، مسئولیت‌پذیری، گذشت، مدیریت احساس و رفتار و... ستودنی است. پرداخت فضای بین دو نامحرم در کتاب متناقض با هدف غایی داستان است. حجم زیاد احساسات، دل‌زدگی را به همراه می‌آورد. در نهایت عجله نویسنده در به پایان رساندن داستان تیر خلاص کلیشه را به سمت خواننده می‌فرستد.

جایی در نظر مخاطبان‌اش خواندم: «کتاب‌های مظفر سالاری را دوست دارم. ماجرای عشقی همه‌شان منتهی به وصال است و خوشی! دروغ شیرینی است.» این هم از برانگیخته شدن احساسات مخاطبان!



سالاری بر این عقیده است که «به جای منبر رفتن، باید داستان نوشت» البته در کنار نوشتن داستان کار منبر را نیز انجام می‌دهد

مروری بر چند اثر از یک نویسنده طلبه به نام مظفر سالاری

داستان به مثابه منبر

جلب کند و این برای يك اثر دینی موفقیت محسوب می‌شود.

نکته‌ای که باید در کتاب‌های این نویسنده به آن توجه کنیم، ورود تخیل است و این‌که نویسنده تا چه اندازه از تخیل بهره برده و چقدر از منابع مستند استفاده کرده و به واقعیت‌های تاریخی وفادار بوده است. حتی با دقت شدن در برخی قسمت‌ها درمی‌یابیم که تحقیقات کاملی هم صورت نگرفته است! که اگر این‌گونه بود تصویرسازی دقیقی به مخاطب ارائه می‌کرد. جانب‌داری تمام و کمال نویسنده در سرتاسر کتاب مشهود است. این در حالی است که در حوزه ادبیات نویسنده باید بی‌طرف قلم به دست شود و اثری از موضعش به صورت مستقیم در بطن متن داستان به چشم نخورد.

عجالتاً برای تحلیل کتاب‌های نویسنده باید به داستان‌هایش ورود پیدا کنیم. با رویای نیمه‌شب شروع می‌کنیم که روایتی است از دو مذهب اسلامی و عشقی که در ذیل سایه تشریف به خدمت امام‌زمان به آن پرداخت می‌شود. نویسنده در این کتاب، جسورانه به میان میدان داستان می‌آید و از عقایدش پرده برمی‌دارد. برای سرگرمی خواننده از تصویرسازی زیادی در کتاب استفاده می‌کند که بخشی از آنها باورپذیر نیست و حس آن دوره را منتقل نمی‌کند. طرفین در معادله عشق با هم برابر نیستند و کفه شیعه سنگینی قابل توجهی دارد. توقع آن بود که بخش تشریف ارجح بر عشق باشد که به صلاح دید نویسنده نشد که بشود. به نظر می‌رسد مثلث عشقی پدید آمده در این میان، داستان را از محور اصلی خود منحرف کرده است و عشق کم‌جانی را تحویل مخاطب می‌دهد.

او در دعبیل و زلفا هم سراغ داستانی تاریخی رفته است؛ داستانی که در

این روزها که بازار ادبیات مذهبی داغ است، سراغ طلایی رفته‌ایم که قلم به دست شده و در این بحبوحه کمبود محتوا، به تولید آثار پربار مشغول شده‌اند.

مظفر سالاری یکی از همان‌هاست. تقریباً می‌توان گفت جز اولین طلبه‌هایی است که به عرصه نویسندگی وارد شده‌اند. روحانی ۵۰ و چندساله یزدی که در دو سال اخیر به قله شهرت رسید. او از کودکی و از زمین‌های خاکی کانون پرورش فکری! شروع کرد به نوشتن و مفتخر است به شاگردی «نادرا براهیمی». آثار او در دسته رمان‌های دینی قرار گرفته و توانایی او برای تبدیل روایت‌های تاریخی به داستان و درام، مثال‌زدنی است.

این روزها، رویای نیمه شبش چاپ هشتادم هم پشت سر گذاشته و رکورددار پرتیراژترین رمان مذهبی - عاشقانه در دهه ۹۰ است. برای «دعبیل و زلفایش» پویش به راه انداختند و جایزه تدارک دیدند. تازه‌ترین اثرش هم در نمایشگاه کتاب امسال رونمایی شد.

در این وانفسای جنگ نرم و تلاش دین‌ستیزان، سالاری با انتخاب ژانر عاشقانه و پس زمینه مذهبی توانسته جوانان را از سمت کتاب‌های ترجمه به کتب تالیفی بکشاند و ترغیبشان کند به خواندن آثار ساخت ایران! استفاده از ادبیات برای رساندن يك مفهوم دینی راهکار مناسبی است در جذب مخاطب، این چنین است که پس از استقبال باورنکردنی از رویای نیمه شب، مخاطبان با دیدن اسم نویسنده، کتابش را می‌خرند.

جای خوشحالی است که عشق پای ثابت نوشته‌های سالاری است به خصوص زمانی که با تاریخ و بعد از آن مذهب، گرهِ می‌خورد. اما به نظر می‌رسد این ریتم در نوشته‌هایش به سمت کلیشه رفته و قدرت اولیه خود را از دست داده است. مخاطب نوشته‌های این طلبه فعال در گروه مخاطبان مذهبی قرار می‌گیرند و به این طریق، مخاطب هم از قصه‌هایش بهره می‌برد و هم به غنای ایمانش افزوده می‌شود. درست است که این جریان را باید ارج نهاد، اما این سبک برای ثبات در دایره نشر نیاز به تجدید قوا دارد. ممکن است مخاطب غیرمذهبی هم رویای نیمه شب را بخواند و حظ ببرد، اما مطمئناً با خواندن دعبیل و زلفا و تکرار ریتم، همان اوایل کتاب زده می‌شود و کتاب را رها می‌کند. در شب صورتی هم مجدداً با این چنین مساله‌ای مواجهیم. عشق‌های کم‌عمق و بدون پرداخت، دیالوگ‌های کلیشه‌ای و پرداخت صحنه‌های ضعیف از نقاط ضعف این آثار است.

سالاری بر این عقیده است که «به جای منبر رفتن، باید داستان نوشت» البته در کنار نوشتن داستان کار منبر را نیز انجام می‌دهد، خالی از لطف نیست که بگویم موفق هم بوده است. همین که رویای نیمه شب به این تعداد تجدید چاپ برسد نشان می‌دهد که توانسته مخاطبان خود را راضی نگه دارد و نظر آنها را

زینب آزاد

روزنامه‌نگار